

معرفی و نقد تذکره خیرالبیان

طاهره خوشحال دستجردی*

سید مرتضی هاشمی**

عبدالعلی اویسی***

چکیده

آثاری که در ادبیات فارسی از آنها با عنوان تذکره الشعرا و یا به اختصار تذکره یاد می‌شود، از مهم‌ترین منابع در شناخت احوال و آثار شاعران زبان فارسی و اوضاع فرهنگی و اجتماعی است. مؤلفان این گونه آثار، علاوه بر پرداختن به شرح حال شاعران، منتخباتی نیز از اشعار آنان فراهم آورده و از این جهت در حفظ آثار ادبی ادوار مختلف سهم عمده‌ای برعهده داشته‌اند. تذکره خیرالبیان تألیف ملک شاه حسین بن غیاث‌الدین محمد بهاری سیستانی یکی از این آثار است. این تذکره با همه اهمیت‌تی که برای تحقیق در زبان و ادب فارسی داشته تاکنون به طبع نرسیده است. خیرالبیان تذکره‌ای عمومی مشتمل بر دیباچه، مقدمه، دوفصل، یک خاتمه و یک ختم خاتمه است. در این مقاله ضمن معرفی بخش‌های مختلف این اثر، در باب ویژگی‌های زبانی، سبکی و محتوایی آن سخن گفته‌ایم.

واژگان کلیدی: تذکره خیرالبیان، تذکره‌نویسی، ملک شاه حسین کیانی، نثر قرن یازدهم.

T.khosshal@yahoo.com

S.m.hashemi@Litr.ui.ac

Owaici-2007@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

شرح حال ملک شاه حسین

ملک شاه حسین از شاهزادگان سیستان و از بازماندگان دودمان صفاری است. وی رشته نسب پدری‌اش را با شانزده واسطه به عمرولیث صفاری و نسب عمرو را با هشت واسطه به خسرو پرویز پادشاه ساسانی می‌رساند. پدر ملک شاه حسین، ملک غیاث الدین محمد نام داشت و ملک شاه حسین چهاردهم شعبان سال ۹۷۸ هـ ق در سیستان متولد شد. پدر که خواهان تربیتش بود او را به مکتب برد تا از محضر عبدالمومن صلحی قرآن و نوشتن بیاموزد اما مرگ زود هنگام ملک غیاث‌الدین محمد در سال ۹۸۹ هـ ق مانع از آن شد که برومندی پسر را ببیند. پس از مرگ پدر، مادرش عهده‌دار تربیت او شد و ملک نجم‌الدین محمود پسر عمه ملک شاه حسین نیز اسب‌سواری و تیراندازی و دیگر کارهایی که لازمه سپاهیگری است به او آموخت.

برادران ملک شاه حسین بعد از مرگ پدر، عبدالمؤمن صلحی را عامل و ضابط املاک موروثی خود کردند و تعلیم و تدریس ملک شاه حسین را به مولانا عبدالعزیز برادر کوچک‌تر عبدالمومن صلحی واگذار کردند. بر اثر مجاهدات همین مرد است که ملک شاه حسین خواندن و نوشتن را فرا گرفت. مسائل نماز و واجبات شرعی را از شیخ کلب علی جزایری و الفیه و جعفریه و بعضی از کتب فقهی را از شیخ محمد مؤمن آموخت تا آنکه «سیداجل مدقق محقق امیرضیاءالدین محمدطباطبایی زواره‌ای پرتو التفات به سیستان انداخت و ملک شاه حسین مدت هزار روز نزد او صرف و نحو و منطق خواند» (۷ / ص ۲۸۹). سپس با مولانا دوست محمد فتوحی شریک درس و بحث شد و مولانای مذکور که طبع شعر داشت، ملک شاه حسین را به گفتن اشعار ترغیب کرد و چون ولی دشت بیاضی به سیستان آمد، در اثر نشست و برخاست با او در نظم اشعار و بدیعه‌گویی استاد شد.

جز افرادی که ذکر نام آنها در بالا گذشت، ملک شاه حسین در اثنای سفر بیست و هفت ساله خود (۱۰۰۷-۱۰۳۴ هـ ق) در مراکز مهم علمی آن دوره - شهرهای هرات، مشهد، اصفهان، شیراز و تبریز - از محضر بسیاری از بزرگان به ویژه شیخ بهایی، مولانا محمد شریف شیونی و خواجه افضل شوشتری نیز کسب فیض کرده است.

ملک شاه حسین در بیستم صفر سال ۹۹۸ هـ ق در سن بیست سالگی با بی بی شاهم آغا دختر ملک ابواسحاق ملک محمد ازدواج کرد، درست همان سالی که خویشاوندان او

«راه آشنایی را گم کردند و به کوچۀ بی‌مروتی رفتند» (همان: ۴۵۸). و باعث آمدن رستم میرزای صفوی به سیستان شدند و ملک شاه حسین مدت شش ماه در حبس رستم میرزای صفوی گرفتار شد و سرانجام با مشقت فراوان از حبس رهایی یافت. ملک شاه حسین نخستین بار در ربیع‌الاول ۱۰۰۷ هـ.ق در چمن‌جام از توابع خراسان به اردوی شاه عباس رسید و مورد عنایت او قرار گرفت. بعد از این نیز هفت بار دیگر به دربار شاه عباس رفت و مدت‌ها در اصفهان، قزوین و تبریز ملازم رکاب همایونی بود. مجموعاً پانزده بار از جانب دربار به اطراف و اکناف ایران سفر کرد و در این سفرها که پانزده سال و نه ماه زمان گرفت، هفت هزار و هفتصد و پنجاه فرسنگ راه پیمود. این سفرها و دید و بازدیدها از بزرگان و رجال اهل علم و شعرای زمان در شهرها و نواحی مختلف، او را مردی پخته و با تجربه کرد. او در این باره می‌نویسد: «بنده تمامی ایران تا مکۀ معظمه و بعضی از بلاد توران را گردیدم و در مجلس عالی حضرت، شاه دین پناه مکرر رسیده‌ام و مجلس خلوتخانه و مجلس عام که ولی محمد خان والی توران و سلاطین علوی و نواب شاهین‌گرای پادشاه تاتار را ضیافت فرمودند و ایلیچیان ممالک عالم از روم و هند و فرنگ و ازبک در آن مجلس بودند، دیده‌ام. و به مجالس امرای فریدون احتشام الله وردی‌خان و حسین خان شاملو و گنجعلی خان کرمانی و دیگر امرا و مجلس آراسته و پیراسته پادشاه غازی خان صدرعجم که در باب بزرگی و شأن ضرب‌المثل ملوک و سلاطین عالم می‌تواند بود، بسیار دیده‌ام. و محافل بزرگانه اعتمادالدوله العلیه العالیه، حاتم بیگ و طالب خان وزیر اعظم ایران و میرزا قوام‌الدین محمد مستوفی الممالک که به بزم آرایبی و صحبت دوستی، دستور زمان است و محفل گرامی نواب ذوی الالقباب خواجه محمدرضا، وزیر ممالک آذربایجان و مؤتمن الدوله پادشاه ایران که در ساحت جنت حضرت گرجستان بر چمن‌های فردوس آیین و چشمه‌های صافی، خود در ملازمت آن زبده اهل سخن، طرح بزم بسیاری نموده، بوده‌ام» (همان: ۲۱۷). ملک شاه حسین تا سال ۱۰۳۶ هـ.ق که زمان تحریر دوم تذکره خیرالبیان است محققاً در قید حیات بوده و از این پس از زندگانی و سال مرگ او اطلاعی در دست نیست.

آثار و تالیفات ملک شاه حسین:

ملک شاه حسین غیر از تذکره خیرالبیان آثار دیگری نیز دارد که عبارت‌اند:

۱. احیاء الملوک: درباره تاریخ سیستان از زمان بنای این شهر تا زمان مؤلف

(۱۰۲۷ هـ.ق) است و دارای یک مقدمه و سه فصل و خاتمه است. این کتاب در سال ۱۳۴۴ به همت منوچهرستوده در بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شده است.

۲. مثنوی مهر و وفا: که در جواب *نل و دمن* شیخ فیضی در سال ۱۰۱۳ هـ.ق در سفری که به جانب سرحد و مکران رفته بود، به رشته نظم درآورده است. از این کتاب هیچ نشانی در دست نیست.

۳. تحفه الحرمین: که شرح مسافرت او به مکه و مدینه است. این مثنوی در سال ۱۰۱۷ هـ.ق به شیوه تحفه العراقین خاقانی، در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده است. از این مثنوی فقط ۵۲ بیت در تذکره خیرالبیان آورده شده است.^(۱) (۸/ص ۴۰۹) با مراجعه به فهرست‌های نسخ خطی از این مثنوی هیچ نشانی به دست نیامد.

۴. روایح النفایح: که موضوع آن نامشخص است. فقط در تذکره خیرالبیان به نام این کتاب اشاره می‌کند. «راقم این تذکره در حین تصنیف کتاب روایح النفایح این معنی را به نظم در آورده است» (همان: ۱۹۵). و سپس این رباعی را از آن کتاب در تذکره خیرالبیان نقل می‌کند.

رباعیه:

بازم سر بزم شوق آراستنی است در سر هوس نشستن و خاستنی است
خواهم که نخواهم آنچه دل می‌خواهد کان نیز به نزد همتم خواستنی است
از این کتاب نیز هیچ نشانی در دست نیست.

۵. تذکره خیرالبیان: که اطلاعات ارزنده‌ای درباره شاعران زبان فارسی از آغاز شعر فارسی تا زمان مؤلف (۱۰۳۶ هـ.ق) را دربر دارد. خیرالبیان تذکره‌ای عمومی مشتمل بر دیباچه، مقدمه، دو فصل، یک خاتمه و یک ختم خاتمه است.

هفت صفحه نخست کتاب به دیباچه اختصاص دارد. در دیباچه به هدف از تألیف تذکره و همچنین احوال خود از جمله مرگ پدر و ایام حبس پرداخته است، سپس شرحی مفصل درباره ارزش شعر و ماهیت آن آورده و دیدگاه حکمای بزرگ یونان مثل افلاطون و ارسطو و متفکران بزرگ ایرانی همچون بزرگمهر حکیم، جاماسب و احادیثی از پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) در باب اهمیت شعر نقل کرده است.

قسمتی از آیه ۹۲ سوره آل عمران «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا» و جزئی از آیه ۸۴ سوره بقره «ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» را آورده و عقیده دارد که این قسمت از آیات

منظوم است و با بحر رمل مسدس محذوف مطابقت می‌کند و این مهم‌ترین دلیل بر مقبولیت کلام منظوم است. در پایان دیباچه نظرش را درباره انگیزه آفرینش شعر ابراز می‌کند که: «شعر نتیجه عشق است و شعر از طبقه عاشقان متولد می‌شود و هر که عاشق نباشد، طبیعت او قابلیت سرودن اشعار آبدار را ندارد» (همان: ۷). این تعریف شعر ناب است که احساسات و عواطف شخصی گوینده را بیان می‌کند و هر چه این عواطف عمیق‌تر باشد، ماندگاری شعر بیشتر است. چنین استنباط می‌شود که مؤلف خیرالبیان در این قسمت نظر شمس قیس رازی که بیشتر به صورت شعر توجه دارد و کلام موزون و مقفی را به شرط آنکه معنی روشنی داشته باشد، شعر می‌داند، نپذیرفته است، بلکه نظر خواجه نصیرالدین طوسی را پذیرفته، که جوهر شعر را تخیل می‌داند. این بخش از کتاب از لحاظ نقد شعر و تاریخ نقد دارای ارزش فراوانی است.

مقدمه از دو لمعه ترکیب شده است. لمعه اول: در شرح احوال پیامبر از تولد تا رحلت ایشان است. لمعه دوم شامل دو بخش است:

بخش نخست، در شرح احوال امیرالمومنین^(ع) و دیگر امامان معصوم و اولاد آنهاست. متن این قسمت از کتاب در نهایت ایجاز و اختصار نوشته شده است، اما لغزش‌هایی در زمینه تاریخ ولادت و فوت امامان دارد. به عنوان مثال تاریخ ولادت امام حسین^(ع) را با حضرت سجاد اشتباه کرده است. بخش دوم، به چگونگی روی کار آمدن دولت صفویه، به ویژه دوران زمامداری شاه عباس بزرگ پرداخته است. از آنجا که مؤلف مدت زمان مدیدی (۱۰۰۷-۱۰۳۶ ه.ق) مرتب در دربار شاه عباس رفت و آمد داشته و در بسیاری از سفرها همراه او بوده است، این بخش از کتاب اطلاعات تاریخی ارزشمندی درباره زمان شاه عباس اول در اختیار خواننده قرار می‌دهد. مؤلف در تالیف لمعه اول و بخش نخست لمعه دوم خیرالبیان از کتاب روضه الصفا و در بخش دوم لمعه دوم از عالم آرای عباسی استفاده نموده است.

فصل اول، به شرح حال شعرای متقدم عربی و فارسی اختصاص دارد. از شعرای متقدم عربی شرح حال هفت شاعر از جمله لبید، فرزدق، دعبل، ابن رومی، متنبی، ابوالفتح حریری، و ابوالفتح بستی و سیزده بیت از اشعار آنها را در تذکره خیرالبیان آورده است. چون در ادبیات عربی اطلاعات چندانی نداشته، در انتساب اشعار به شاعران اشتباه کرده است. دو بیت ذیل را به متنبی نسب داده است در حالی که در دیوان متنبی وجود ندارد.

لايشرف الرذل بأن يكتسى
من الغنى تاجاً و ديباجاً
و هل نجى هدهد من ننته
يلبسهُ الديباج و التاجا

(همان: ۴۰)

و همچنین بسیاری از اشعار شاعران عرب را اشتباه نوشته است. مثلاً این بیت فرزدق در منقبت امام زین العابدین را:

و ليس قولك من هذا بضائره
والعرب تعرف من أنكرت و العجم
به این صورت اشتباه نوشته است.

فليس قولك من هذا بضائره
والعرب معرفه او الترك و العجم

(همان)

و مصراع دوم این بیت دعبل خزاعی در مرثیه امام رضا^(ع)

و قبر بطوس يالها من مصيبه
الْحَثُّ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ
را به صورت ذیل اشتباه نوشته است.

و قبر بطوس يالها من مصيبه
توقد الأحشاء منه الحرقات

(همان)

شاعران متقدم فارسی: از رودکی آغاز می‌شود و به شرح حال عبدالرحمن جامی ختم می‌شود. در این بخش نام و نمونه شعر ۳۴۷ شاعر را آورده است. برای ۱۰۶ شاعر شرح حال آورده و از ۲۴۱ شاعر فقط نمونه شعر آنها را نوشته است. نام چهارده شاعر دو بار در متن کتاب تکرار شده، با این تفاوت که در مرتبه دوم نمونه شعر آنها فرق دارد. منبع مؤلف در تالیف این بخش از کتاب، تذکره دولتشاه سمرقندی است، به همین جهت اشتباهات دولتشاه، عیناً در تذکره خیرالبیان تکرار شده است. به عنوان مثال مسعود سعد را که از مردم لاهور است گرگانی فرض کرده و به سبب گرگانی بودن او نوشته است: «دیوان او در عراق عجم و طبرستان شهرت دارد و در زمان عنصرالمعالی منوچهر بن قابوس بوده و در آخر از دنیا کناره نموده و قصاید مشتمل بر مذمت دنیا گفته است. و ابوعلی سینا با مسعود سعد معاصر بوده‌اند و مسعود و ابوالفرج سجزی قصاید در مدح یکدیگر انشاء نموده‌اند» (همان: ۶۷). دیوان مسعود سعد نه در عراق عجم، بلکه در خراسان و ماوراءالنهر مشهور بوده است. عنصرالمعالی لقب کیکاوس مؤلف قابوس نامه است نه منوچهر، و لقب منوچهر فلک‌المعالی است. مسعود سعد عصر

فلک‌المعالی را درک نکرده است؛ زیرا فلک‌المعالی در سال ۴۰۳ هـ ق فوت نموده و مسعود سعد سلمان در سال ۴۳۷ هـ ق در لاهور متولد شده است و در دیوان مسعود سعد سلمان حتی یک بیت نیز در مدح این خاندان وجود ندارد. معاصر دانستن ابوعلی سینا و مسعود سعد از اشتباه اول یعنی گرگانی دانستن مسعود سعد سلمان ناشی شده است. چون ابن سینا مدتی را در گرگان سپری نموده، او و مسعود سعد سلمان را معاصر پنداشته است و گرچه ابن سینا که در سال ۴۲۸ هـ ق ظاهراً در راه اصفهان به همدان در گذشته است، به هیچ وجه با مسعود سعد سلمان که در سال ۴۳۷ هـ ق در لاهور متولد شده، معاصر نبوده است.

در شرح احوال فردوسی به جز ابیات انتخابی از شاهنامه ابیاتی دیگر از فردوسی نقل کرده است که در صحت انتساب آنها به فردوسی تردید جدی وجود دارد، از جمله این غزل:

اگر من نسیم سحر بودمی	ز آمد شد ره بفرسودمی
مگر بر سوی کوی آن خوش پسر	رخ خویش بر خاک ره سودمی
جمال تو گر زانکه من دارمی	به جای تو گر زانکه من بودمی
به بیچارگان رحمت آوردمی	به درماندگان بر ببخشودمی

(همان: ۴۹)

جز این غزل یک قصیده سیزده بیتی با مطلع ذیل را به فردوسی نسبت داده که در صحت انتساب آن به فردوسی تردید وجود دارد.

اگر بری به سر زلف تابدار انگشت ز تاب زلف بر آری به زینهار انگشت

(همان)

این قطعه را هم به فردوسی نسبت داده که از فردوسی نیست:

اگر به دانش اندر زمانه لقمان وار	سرای پرده حکمت بر آسمان زده‌ای
و گر ز کتب فلاطون و ارسطا طالیس	هر آنچه هست پسندیده پاک بسته‌ای
اگر سپهبد سیصد هزار تن شده‌ای	و گر بر همن ششصد هزار بتکده‌ای
به پیش ضربت مرگ این همه ندارد سود	همی ببايد رفتن چو باز آمده‌ای

(همان)

رباعی زیر را هم به فردوسی نسبت داده است که در صحت انتساب آن به وی تردید وجود دارد.

غم در دل در آمد و شاد نشست یار آمد و رخت مهر بنهاد برفت
گفتم به تکلف که زمانی بنشین بنشست و دگر رفتنش از یاد برفت
(همان)

به نظر می‌رسد علت اصلی انتساب این اشعار در قالب‌های مختلف مثل غزل، قصیده، قطعه و رباعی به فردوسی فقط به این جهت بوده که نشان دهد به جز قالب مثنوی شاهنامه، فردوسی قدرت طبع آزمایی در دیگر قالب‌های شعر فارسی را داشته است. مؤلف خیرالبیان در تألیف فصل اول از لباب‌الالباب عوفی نیز بهره جسته است. نمونه شعر تعدادی از شاعران را از لباب‌الالباب استخراج نموده و در تذکره خیرالبیان گنجانیده است. اشتباهات این بخش از کتاب در مقابل بخشی که از تذکره دولت‌شاه استفاده نموده، بسیار ناچیز و اندک است. فقط چهار بیت از قصیده شهاب‌الدین احمد مؤید سمرقندی از شاعران بزرگ اواخر قرن ششم را که شهاب تخلص می‌کرده، به نام شهاب‌الدین سهروردی ثبت کرده است.

بیست و چهار صفحه پایانی فصل اول به شرح حال عرفا اختصاص دارد و مؤلف عقیده دارد که: «هیچ یک از اهل تذکره شعرا با تحریر دلپذیر احوال خیرمآل آن گروه والاشکوه سبب تزیین و ترتیب نسخ خود نگردیده‌اند و راقم این تذکره تحقیق احوال و تصویر اشعار فیض آثار این طبقه شریفه را باعث تزیین و ترتیب این نسخه گردانید» (همان: ۱۸۹). در این بخش شرح حال چهل تن از عارفان آمده است. با مراجعه به تذکره‌های قبل از زمان مؤلف مثل لباب‌الالباب عوفی، تذکره دولت‌شاه، ترجمه مجالس النفاثات، تحفه سامی و تذکره هفت اقلیم مشخص شد که در هیچ یک از آن تذکره‌ها، شرح حال عارفان نیامده و فقط مؤلف خیرالبیان شرح حال و نمونه شعر آنها را در تذکره‌اش آورده است. این بخش از کتاب با نفحات الانس جامی مطابقت دارد، جز اینکه رباعیات را از منبعی دیگر انتخاب نموده و همین امر سبب اشتباه او در انتساب برخی از رباعیات به عرفا شده است. به عنوان مثال رباعی ذیل را به ابوسعید ابوالخیر نسبت داده است. در حالی که از جامی است:

یک خط به هنر یکی به عیب اندرکش وانگه تتق از جمال غیب اندرکش
چون جلوه آن جمال بیرون ز تو نیست پا در دامان و سر به جیب اندرکش
(۲/ص ۱۱۰)

چهار رباعی از رباعیات مولانا را به نام شیخ احمد جامی آورده است (۸/ص ۱۹۱) و

این رباعی اوحدالدین کرمانی را به اوحدی مراغه‌ای نیز نسبت داده است.

اوحد در دل می‌زنی آخر دل کو؟
عمری است که راه می‌روی منزل کو؟
در دنیی دون بی‌وفا می‌گردی
هفتاد دو چله داشتی حاصل کو؟
فصل دوم: در فصل دوم به شرح حال شاعران متأخر پرداخته که معاصر مؤلف بوده‌اند. این فصل شاعران قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم (۱۰۳۶ هـ.ق) را دربر می‌گیرد. و دارای چهار اصل است.

اصل اول، شرح حال و نمونه شعر شاعرانی است که معاصر سلطان حسین میرزا بوده‌اند. این قسمت از شرح حال بابا فغانی شروع می‌شود و به شرح حال قاضی یحیی لاهیجی خاتمه می‌یابد و شرح حال شانزده شاعر را دربر دارد.

اصل دوم، به حالات گروهی از شاعران پرداخته که از زمان ظهور شاه طهماسب تا اواسط پادشاهی او در عرصه سخنوری رخس همت تاخته‌اند. در این قسمت شرح حال و نمونه شعر بیست و هشت شاعر آورده شده است، از شرح حال ضمیری اصفهانی آغاز شده و به شرح حال محمودبیک سالم پایان یافته است.

اصل سوم، منتخب شعر گروهی از شاعران است که از اواسط زمان پادشاهی شاه طهماسب تا ظهور شاه عباس اول، با گفتار دربار دیوان‌ها پرداخته‌اند. این اصل شرح حال چهل و هشت شاعر را دربر دارد و از شرح حال ولی دشت بیاضی شروع شده و به شرح حال مولانا صرفی سربانی ختم شده است.

اصل چهارم، درباره شرح حال شاعرانی است که از زمان ظهور شاه عباس اول تا سال ۱۰۳۶ هـ.ق در عرصه شعر و شاعری طبع آزمایی کرده‌اند. این اصل از شرح حال عرفی شیرازی آغاز شده و به شرح حال مؤلف تذکره خیرالبیان پایان پذیرفته است و شرح حال ۱۶۹ شاعر را دربر دارد.

فصل دوم، به ویژه اصل چهارم فصل دوم تذکره خیرالبیان به بررسی وضع شعر و شاعری سیستان در عهد صفویه پرداخته است. یکی از امیران بزرگ سیستان در این عهد ملک محمود کیانی حاکم سیستان است که از خاندان کهن کیانی بود و در سیستان بساط حکومت شاهانه‌ای برای خود گسترده بود. او طبع شعر داشت، شعر می‌گفت و شعر می‌شنید. همین امر سبب شده که در عصر صفویه شعر و شاعری در سیستان رونق خوبی داشته باشد. شعر دوستی و شاعر پروری ملک محمود سبب شده

بود که این ناحیه در عصر صفویه به صورت یکی از مراکز مهم ادبی درآید. در همین زمان رضای کاشی مدت دو سال مدح سرای ملک محمود بود و از عنایت ویژه او همواره بهره‌مند می‌گشت. کامی سبزواری، نوعی خبوشانی، محمد قاسم حیران و حزینی تونی نیز از مواید اکرام این امیر در سیستان پیوسته بهره‌مند بودند و هنگامه شعر و شاعری را در آن سرزمین گرم داشتند. حضور میرزا بدیع الزمان میرزای صفوی نیز در این زمان سیستان را مرکز علم و ادب کرده بود. به همت میرزای صفوی پیوسته مجالس شعر و شاعری با حضور شاعران بزرگی مثل مولانا محنتی، عاشقی، قاسم خوافی، ولی دشت بیاضی، ملک محمود جذبی و شاه سلطان حسین مؤلف تذکره خیرالبیان برقرار بود. علاوه بر این قرار گرفتن سیستان بر سر راه هند نیز سبب شده بود که بسیاری از شاعران، هنگام رفت و آمد به سرزمین هند، مدت زمانی را در سیستان بگذرانند و از احسان این امیر شعر دوست بهره‌مند شوند و به گسترش شعر و شاعری در این ناحیه از ایران کمک کنند. عارف ایچی در هنگام بازگشت از هند (۱۰۱۵ هـ.ق) به شیراز مدت یکسال را در سیستان گذرانید. (۸ ص / ۳۲۰) آقا تقی پسر آقا ملک معرف اصفهانی هنگام رفتن به هند دو سال و میر سید شریف مجیبی چهار سال در سیستان اقامت کرده‌اند. درویش جاوید تبریزی و شمسای زرین قلم (شمسای گیلانی) هر کدام مدت زمانی را در سیستان گذراندند و صلوات ارزشمندی نیز از این حاکم شعر دوست دریافت کردند. همین امر سبب شده است که در سیستان شعر و شاعری در این عصر رونق خوبی داشته باشد. به طوری که مؤلف تذکره خیرالبیان در این باره نوشته است: «چون در آن دیار (سیستان) این قاعده مستمر گردیده و این روش شایع شده که هر کس بالطبع موزون نباشد اگر حاوی فروع و اصول باشد از او قدر و اعتباری نیست، اکثر اهل سیستان به گفتن شعر مباحی‌اند و از سازها طنبور نیز به مرتبه‌ای عزت دارد که وضع و شریف و صغیر و کبیر ناخنی بر جگر اثر می‌زنند و الحال سخن و نغمه سرمایه اهل سیستان است» (همان: ۳۶۹).

بیشترین ارزش تذکره خیرالبیان مربوط به فصل دوم به ویژه اصل چهارم فصل دوم است که مؤلف شرح حال شاعرانی را نوشته که با آنها ملاقات کرده است. به عنوان مثال در تبریز با محمد مومن ترکمان و جانی عزتی، در اصفهان با ابوتراب بیک و زکی همدانی، در شیراز با میر نظام الملک دستغیب و ملهمی شیرازی، در مشهد با نظیری و

میر شوقی، در لاهیجان با احسنی گیلانی، در کاشان با کرمی کاشانی، در قندهار باشمسای زرین قلم در مکه با محمد حسین چلبی و در سیستان با مولانا کامی، محمد قاسم حیران، حزنی تونی، عارف ایچی، مجیبی، ولی دشت بیاضی و بسیاری دیگر از شاعران ملاقات کرده است. از آنجا که با بسیاری از شاعران عصر خود مصاحب بوده، اشعار و شرح حال آنها را از زبان خودشان نوشته است به عنوان مثال اشعار احمد میرک صوفی را از زبان خود او استماع نموده (همان: ۲۷۲) و هنگام ملاقات با صیقلی بروجردی و زمانی یزدی در بیرون شهر قندهار اشعار آنها را در تذکره خود ثبت نموده است. ملهمی شیرازی و میر نظام الملک دستغیب با خط خود اشعار و شرح احوال خود را برای او نوشته‌اند. با ارسال نامه از میرزاجانی عزتی درخواست نمود تا اشعارش را برای ثبت در تذکره خیرالبیان ارسال کند و او نیز نامه‌ای مشحون از عبارت پردازی به همراه ۶۹ بیت از اشعار خود را برای ملک شاه حسین فرستاد.

چون مؤلف خیرالبیان در دربار شاه عباس اول رفت و آمد داشته است، در این تذکره شیوه برخورد شاه عباس اول با شاعران و نظر او درباره شعر بعضی از شاعران آورده شده است که بسیار ارزشمند است. به عنوان مثال درباره شانی تکلو نوشته است که شاه عباس شانی را به جایزه شعری که در مدح حضرت علی^(ع) گفت به زر کشید و بعد از او این شیوه در هند نیز مرسوم شد.

اقدسی مشهدی، امینای نجفی، فضلای گلپایگانی، عتابی تکلو، حکیم رکنای مسیح کاشی و حکیم شفایی و بسیاری دیگر از شاعران عصر او به نوعی از صله و هدایا و جیره و مواجب شاه عباس بهره‌مند شده‌اند. شاه عباس درباره شعر بعضی از شاعران اظهار نظر کرده، در این باره مؤلف خیرالبیان نوشته است: راقم حروف این تذکره از نواب اشرف ارفع اقدس استماع نمود که به لفظ مبارک فرمودند که: امروز در ایران هیچ کس از شعرا به مرتبه میرزا فصیحی و ابوتراب بیگ نیست، تکلف بر طرف، طبع مبارک شاهی در سنجیدن شعر بلند است. چنان که اشعاری که حضرت اعلی پسند فرموده بودند، مجال دقت هیچ صاحب ادراک نیست و در آن اوان مقرب الحضرت العلیه مولانا علیرضا خوشنویس حسب‌الاشارة اعلی بیاضی طرح نموده بود و جمیع اهل ادراک اردوی همایون و مقیمان دارالسلطنه هرات شعر انتخاب می‌نمودند و شبها مولانا علیرضا به خدمت حضرت اعلی اشعار مذکور را می‌گذرانید، هر چه پسند خاطر اشرف می‌افتاد، رقم

بر آن می‌نهادند. الحق انتخابی فرموده بودند که از آن ابیات و اشعار جان تازه می‌شد (همان: ۳۰۱).

یکی دیگر از مزایای تذکره خیرالبیان این است که نام و شعر بسیاری از شاعران منطقه سیستان را که برای محققان زبان و ادب فارسی ناآشنا هستند در خود حفظ کرده و این امر بر اهمیت و ارزش تذکره افزوده است. به عنوان مثال شرح حال و نمونه شعر صرفی سرابانی، محمود جذبی، ملک محسن، محمد کیانی و بسیاری دیگر از شاعران سیستان که در مطالعه پیشینه فرهنگی این ناحیه سودمند است در این تذکره حفظ شده است. از طرف دیگر فصل دوم تذکره خیرالبیان نشان دهنده تحولی است که با ظهور دولت صفوی به ویژه ایام زمامداری شاه عباس اول در ایران پیش آمده است. این بخش از کتاب به وجهی بارز نشان می‌دهد که چگونه حوزه ادبی هرات که در دوره تیموریه و آغاز صفویه به عنوان بزرگ‌ترین حوزه علمی و ادبی کشور بود کم کم مرکزیت خود را از دست می‌دهد و اصفهان با تجمع فضلا و دانشوران مرکزیت حوزه علمی و ادبی را به دست می‌آورد.

مؤلف خیرالبیان شیعه بوده، اما هیچ گونه منقبت و مرثیه‌ای از شاعران عصر صفویه در تذکره خیرالبیان دیده نمی‌شود. بیشترین انتخاب مؤلف از شعر شاعران، غزل، رباعی و مثنوی است و این نشان دهنده مقبول بودن این قالب‌های شعری در این عصر بوده است. چون نام تذکره خیرالبیان است از نوشتن هجویات و هزلیات شاعران در تذکره‌اش خودداری نموده است و در سرتاسر این کتاب حتی یک بیت که کلمه رکیکی در آن به کار رفته باشد وجود ندارد. اولین تذکره‌ای است که در عصر صفوی به شرح حال شاعران مسافر هند پرداخته است. فقط در اصل چهارم فصل دوم تذکره خیرالبیان به نام ۸۶ شاعر برمی‌خوریم که مسافر هند بوده‌اند و در دکن اقامت گزیده‌اند نه تنها شاعران، بلکه عالمان این دوره نیز راهی هند شده‌اند؛ به عنوان مثال میرعمادالدین حسن برادر بزرگ میر محمد اشراق که از عالمان علوم عقلی و نقلی است در گلکنده ساکن گردیده و میر محمد مومن در دکن اقامت کرده است (همان: ۴۳۵).

این فصل از کتاب دارای محاسن فراوان است؛ اما معایبی نیز دارد؛ مثلاً از تمام شاعرانی که در تذکره نام برده، به تعریف و تمجید شعر آنان پرداخته و در جایی از کتاب نکته انتقادی به چشم نمی‌خورد. لغزش‌هایی نیز در این فصل وجود دارد که بسیار

جزئی و اندک است. در شرح حال خسروی قایینی نوشته است: از بزرگزاده‌های درحج من اعمال خراسان است و در فن شعر و انشاء عدیم المثال بوده، در سنهٔ تسع و تسعین و تسعمائه (۹۹۹ هـ.ق) ارادهٔ سفر حجاز نموده، به بغداد شتافته، شرف زیارت ائمه صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین دریافته و از آنجا به جانب مکه معظمه و مدینه مشرفه به شرف تقبیل الحرمین مشرف گردید، و از آنجا عازم دیار هندوستان شده، مدتی در خدمت شاهزادهٔ عالی تبار و خسرو جم اقتدار سلطان سلیم بوده، رتبهٔ هم صحبتی یافته و ترقی کلی نموده، مثنوی ماه و شاه را به فرمودهٔ شاهزاده سلیم پیشنهاد همت ساخته و به خدمت مستعدان دیار هند که در آن اوان به دربار پادشاهی می‌بودند مستعد گردیده مدتی را با عرفی (که در سال ۹۹۹ هـ. ق درگذشته!) و فیضی و جمعی کثیر اشعار در میان می‌آوردند و بعد از ارتفاع علو مراتب از این خاکدان ملول گردیده در شهر سنهٔ الف (۱۰۰۰ هـ.ق) روحش آهنگ جانب آخرت نموده است (همان: ۲۶۸). این مؤلف با آنکه بیشترین ایام عمرش در سفر گذشته، هیچ حساب نکرده که از سال ۹۹۹ تا ۱۰۰۰ در مدت یک سال نمی‌توان با وسایل کندرو آن زمان به بغداد و عتبات و مکه و مدینه سفر کرد و به هند رفت و مدتی در خدمت شاهزاده سلیم به سر برد و مثنوی مهر و شاه سرود و به علو مراتب رسید.

خاتمه، اختصاص به شرح حال و اشعار پادشاهان صفویه و وزیران و عالمان دارد. این بخش از کتاب سند گویایی است بر اینکه شعر و شاعری در دوران صفویه در بین طبقات مختلف مردم از جمله درباریان و اشراف رواج داشته و امیران و پادشاهان علی‌رغم درگیری‌های سیاسی و مملکتی به شعر توجه داشته‌اند و همین امر نقش مهمی در گسترش و رواج شعر و شاعری در این دوره داشته است.

ختم خاتمه نیز به شرح حال عالمان دین مربوط است. عالمانی که با وجود غور در مباحث دینی، به شعر و شاعری نیز پرداخته‌اند. چون در این قسمت از کتاب شرح حال و نمونهٔ شعر ۳۳ عالم دین آورده شده که همگی آنها با مؤلف معاصر بوده‌اند و او به مصاحبت آنها رسیده است.

تاریخ اتمام تذکرهٔ خیرالبیان

مؤلف برای تحریر این تذکره دو سال وقت صرف کرده است. در سال ۱۰۱۷ هـ.ق

تألیف این کتاب را شروع کرده و در سال ۱۰۱۹ هـ ق در شهر هرات آن را به پایان رسانیده و سپس آن را به دربار شاه عباس اول تقدیم کرده است. «این تذکره که موسوم به خیرالبیان است تذهیب دیباچه یافت به نام نامی ابوالفوارس سلطان شاه عباس صفوی و تزیین خاتمه دید به اسم سامی این گردون غلام در آغاز سفر حجاز، فی شهرور سنه سبع و عشر و الف رقم خیال‌انگیزی برای اوراق کشید و به تاریخ سلخ رمضان المبارک سنه تسع و عشر و الف در دارالسلطنه هرات در صفحه ختم روی نهاد» (همان: ۴۶۷).

مؤلف بعد از تألیف تذکره چون به منابع دیگری دسترس پیدا کرده است، در سال ۱۰۳۶ هـ ق شرح حال بعضی از شاعران را بر تذکره خیرالبیان افزوده است و آن را کامل کرده است. «بعد از اتمام تذکره در حینی که پس از هفده سال مفارقت اقارب، عود وطن واقع شد، اکثر اوقات با نواب ملک ملک خصال به مطالعه کتب تاریخ شعرا اشتغال داشت و دو جنگ که هر یک قریب به صد و پنجاه هزار بیت بود از اشعار متقدم که اهل استعداد هندوستان، جهت نواب ملک ملک خصال فرستاده بودند، دیدیم. اسمی چند به نظر درآمد که مسموع نشده بود. از آن دو گنجینه، لالی آبدار برگزیده به این جزو مسوده شد و به تاریخ شهر رمضان سنه ست و ثلاثین و الف داخل تذکره خیرالبیان گردانید» (همان: ۱۲۸).

شاعرانی که در تحریر دوم به متن خیرالبیان اضافه شده‌اند، هیچ کدام شرح حال ندارند و فقط نمونه شعر آنها نوشته شده است. مؤلف در پایان کتاب در خصوص علت نام‌گذاری این تذکره به خیرالبیان و تاریخ اتمام آن می‌نویسد:

به جز نیکی چو نام کس نبردم از آن خیر البیانش نام کردم
به تاریخی زاتمامش دل آسود که از هجرت هزار و نوزده بود
به حمدالله که این کلک سبک سیر رقم پرداز شد بر تم بالخیر

(همان: ۴۶۷)

نویسنده تاریخ تذکره‌های فارسی بر اساس اشتباهی که در صفحه پایانی نسخه خطی مجلس روی داده، سال تحریر تذکره خیرالبیان را ۱۰۱۶ هـ دانسته است (۹/ج ۱/ص ۶۰۵). در حالی که همین نسخه در جایی دیگر سال اتمام تذکره خیرالبیان را ۱۰۱۹ هجری عنوان کرده است.^(۲)

نسخه‌های موجود از تذکره خیرالبیان

نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: اصل این نسخه به شماره ۳۳۹۷ در موزه بریتانیا موجود است و میکروفیلم آن به شماره ۱۲۹۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. این نسخه در ۴۶۷ برگ نوشته شده، هر صفحه دو ستون دارد که در هر ستون ۱۹ سطر به خط نستعلیق ریز نوشته شده است و نسخه‌ای کامل است. نام کاتب و تاریخ تحریر این نسخه مطابق صفحه پایانی کتاب چنین است: «تمت‌الکتاب علی‌ید عبدالضعیف محمد میرک بن خواجه فراهی به تاریخ بیستم شهر ربیع‌الاول سنه احدی و اربعین و الف (۱۰۴۱ هـ) من هجره النبویه» (۸/ص ۴۶۷).

نسخه کتابخانه مجلس: این نسخه به شماره ۸۶۵۴۴ در فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس ثبت گردیده، نسخه‌ای است به خط نستعلیق و قطع رحلی، ۳۷۵ صفحه دارد و هر صفحه ۳۱ سطر دارد. این نسخه به دست ملا ابوالقاسم ابن مولا مهر علی در سال ۱۰۸۷ هـ ق در عباس آباد گنجه نوشته شده است. این نسخه در برگ نخست یک سرلوح بزرگ دارد و در تمامی صفحات جداول مُذَهَّب دارد. عناوین با شنجرف نوشته شده و نیمی از صفحه اول کتاب در اثر وصالی آسیب دیده است. این نسخه خلاصه تذکره خیرالبیان است. شرح حال ۳۸ شاعر را ندارد و شرح حال و نمونه شعر ۱۱ شاعر با متن نسخه دانشگاه تهران کاملاً متفاوت است و اشعار بسیاری را از متن حذف کرده است. از آنجایی که کاتب این نسخه گرایش‌های شدید شیعی داشته اشعار خاقانی، سنایی، عطار و مولوی را تأویل کرده و با توجه به معنی که از شعر آنها برداشت کرده به شیعه بودن آنها حکم کرده، درحالی که بسیاری از تأویلات او در خصوص اشعار این شاعران بسیار نامربوط و دور از واقعیت است. متن این نسخه بسیار مغلوط است و اکثر تاریخ‌ها اشتباه نوشته است.

نسخه کتابخانه شاه‌چراغ: این نسخه به شماره ۲۴۳۱ در فهرست کتب خطی کتابخانه شاه‌چراغ ثبت شده است. در ۳۰۲ برگ و ۶۰۴ صفحه به قطع رحلی و خط نستعلیق نوشته شده است. در هر صفحه ۲۰ سطر وجود دارد. این نسخه صفحه اول و دوم را ندارد و در تاریخ هفدهم ذی‌القعدة سال ۱۲۷۰ هـ ق به دست محمدرضای کازرونی در شیراز نوشته شده و عناوین آن با شنجرف است. این نسخه از طرف آیت‌الله حسام‌الدین فال اسیری به کتابخانه آستان مقدس شاه‌چراغ هدیه گردیده است. نسخه

کتابخانه شاه چراغ با نسخه کتابخانه دانشگاه تهران از نظر تعداد شرح حال شاعران و ابیات آنها تقریباً یکسان است.

جز این سه نسخه شادروان گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی، دو نسخه دیگر از تذکره خیرالبیان را با مشخصات ذیل معرفی می‌کند:

۱. نسخه کتابخانه شخصی مرحوم صدر هاشمی که به کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان اهدا گردیده است. پس از جست و جوی بسیار و مراجعه به فهرست کتب خطی دانشگاه اصفهان و همچنین فهرست کتب اهدایی مرحوم صدر هاشمی به کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان معلوم شد که کتابی با این عنوان در فهرست کتب خطی دانشگاه اصفهان و کتاب‌های مرحوم صدر هاشمی در کتابخانه دانشگاه اصفهان ثبت نگردیده است و در این کتابخانه وجود ندارد.

۲. نسخه کتابخانه شخصی استاد فقید عبدالعظیم قریب گرگانی که به کتابخانه دانشگاه تربیت معلم اهدا گردیده اما این کتاب نیز در فهرست نسخ کتابخانه ثبت نگردیده و در کتابخانه موجود نیست.

همان‌گونه که یاد شد از تذکره خیرالبیان ظاهراً سه نسخه تا کنون شناخته شده که هر سه نسخه در برای تصحیح دسترس اینجانب بوده است. نسخه عکسی دانشگاه تهران که نسخه کاملی است و تاریخ کتابت آن (۱۰۴۱هـ.ق) نزدیک به زمان مؤلف (۱۰۳۶هـ.ق) است، نگارنده این نسخه را بعنوان نسخه اساس قرار داده و در حال تصحیح و مقابله با دو نسخه دیگر است.

خصوصیات رسم الخطی نسخه اساس

رسم‌الخط این نسخه قدیمی است. گ، ژ، پ، چ عموماً به شکل ک، ز، ب، ج نوشته شده است. اغلاط املائی به ویژه در کلماتی که حروف متشابه دارند بسیار دیده می‌شود. به عنوان مثال «سپاسگذاری، سفیران، مکس، تالع، تلمز، خواست» به ترتیب به جای سپاسگزاری، سفیران، مکث، طالع، تلمذ و خاست در متن به کار رفته است.

کلمات مختوم به «ه» غیر ملفوظ هنگام جمع بسته شدن با نشانه جمع «ها» «ه» غیر ملفوظ از آخر کلمه افتاده است. حمل‌های متواتر (۸/ص ۲۴). خواجه‌ها (همان: ۳۱). نسخ‌ها (همان: ۳۶) که به جای جمله‌های متواتر، خواجه‌ها و نسخه‌ها به کار رفته است.

حرف اضافه «به»، به کلمه بعد از خود متصل شده است. بکجا، بسعی، بخیریت، بدستور که به جای به کجا، به سعی، به خیریت و به دستور به کار رفته است. بعضی از کلمات با گویش منطقه‌ای در متن به کار رفته است. خُرجین (همان: ۱۷)، آذقه (همان: ۲۴)، کومک (همان: ۲۷).

سبک نگارش تذکره خیرالبیان

سبک نگارش خیرالبیان ساده و جملات و عبارات به آسانی قابل فهم است؛ اما گهگاهی از این شیوه عدول نموده و به نوشتن نثر مصنوع پرداخته و از کلمات عربی به مقدار زیاد سود جسته به گونه‌ای که در بعضی از جاها نثر را از لطافت عاری ساخته است. بر روی هم سبک نثر خیرالبیان به دو قسمت تقسیم می‌شود.

۱. دیباچه و مقدمه‌هایی که در سرآغاز هر فصل آورده است. نثر این قسمت مسجع اما ناپخته و ابتدایی است گویا که هدف اصلی نویسنده فقط سجع‌پردازی و قرینه‌سازی بوده است نثر این قسمت هیچگونه جاذبه‌ای ندارد که خواننده را به خواندن مطلب ترغیب نماید. «بهار تازه کننده گلشن داغ درون و خزان ریزنده برگ و بار شجره آرزوی، بخت نگون طلوع صبح از روزن کنج خمول شعله آتش آرزو سوزی و سطوح شام در فضای آرامش، پریشانی طره شاهد تیره‌روزی، تسکین خاطر، بی‌آرامی و خواب فرو رفتن به گرداب خیال بی‌سرانجامی، تصور راحت در دم اژدها و ناخن پلنگ و خیال آسایش به قعر دریا و در کام نهنگ، انجمن سوز مجمع ماتم سرا و مجلس لهُو و سرور خلوتخانه محنت و بلا، اوقات مصروف به اندوه و ملال و عمرگذران بر حصول و زرو بال (همان: ۵). سبک نگارش لمعه اول و بخش نخست از لمعه دوم، در نهایت ایجاز و اختصار است. درباره امام محمد تقی^(ع) نوشته است. «امام نهم است، پدرش امام رضا، مادرش خیزران، کنیتش ابوجعفر، لقبش جواد، مولد آن امام در مدینه طیبه، امامتش هیجده سال، شهادتش به زهر به فرموده معتصم در سه شنبه آخر ذی القعدة سنه عشرين و مائتین در بغداد و مرقد مطهرش در جنب جدش کاظم^(ع) عمر شریف آن حضرت بیست و پنج سال و دوماه و یازده روز، اولاد امجدش چهار نفر، ذکور؛ امام علی النقی، موسی؛ اناث، فاطمه، امامه (همان: ۸).

سبک نگارش بخش دوم لمعه دوم شبیه به سبک نثر عالم آرای عباسی ساده است.

در این قسمت از عبارت آرایبی و سجع‌های پی‌درپی خبری نیست اما مهمترین ایراد این قسمت آن است که متن عالم آرای عباسی بسیار خلاصه شده به گونه‌ای که این اختصار بیش از حد به فهم معنی لطمه زده است، و بدون مراجعه به عالم آرای عباسی فهم مطالب ناممکن است. فصل اول تذکره خیرالبیان بیشتر متأثر از سبک دولتشاه سمرقندی، لباب الالباب عوفی و نفحات الانس جامی است. و اختصاصات سبکی فصل اول تذکره خیرالبیان با اختصاصات کتابهای سابق‌الذکر مطابقت می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی تذکره خیرالبیان

۱. کاربرد فعل به صورت وجه وصفی: در شرح حال بابا نصیبی گیلانی می‌نویسد: «چون اهالی آن محل بر حال آن قدوه ارباب دانش اطلاع یافتند، رعایت جانب او نموده در خلوت سلطان یعقوب انیس مجلس خاص گردیده، ترقی کلی نموده، بالاخره بلبل طبعش با مرغان قدس هم ترنمی نموده، به تاریخ اربع و اربعین و تسعمائه مرغ روحش پرواز نمود» (همان: ۲۱۶).
۲. کاربرد ماضی التزامی به جای مضارع التزامی: امید که به توفیقات غیبی و تاییدات لاریبی مفوض بوده باشد = مفوض باشد (همان: ۳۶۲).
۳. کاربرد ماضی استمراری به جای ماضی ساده: درباره مولانا بسمل می‌نویسد: به جانب هندوستان شتافته مدتی در کشمیر می‌بود و تمامی ممالک هند را سیر نمود (همان: ۳۶۴).
۴. مضارع ساده به جای مضارع اخباری: سخنان اثرناک او که نتیجه عشق و محبت است و به عرصه معنی منتشر گردید و محبوب خاطر خواص و عوام باشد = محبوب خاطر خواص و عوام می‌باشد (همان: ۳۳۶).
۵. حذف مفعول: یکی از اقربای ملک الملوک راقم این حروف بود که با برادر و جمعی از اقوام محبوس کردند = او را با برادر و جمعی از اقوام محبوس کردند (همان: ۴۵۰).
۶. مسند قبل از مسندالیه قرار گرفته است. سبب رفتن مظفر حسین میرزا به بلاد هند او گردید = او سبب رفتن مظفر حسین میرزا به بلاد هند گردید (همان).
۷. صفت بیانی به جای صفت تفضیلی به کار رفته است. میر معصوم خان، سید

فاضل بوده، در این زمان کم کسی به زهد و صلاح او می‌رسد = کمتر کسی به زهد و صلاح او می‌رسد (همان: ۴۴۱).

۸. صفت تفضیلی بعد از متمم خود قرار گرفته است. فوجی از میزبانان دین و میهمانان اعتقاد و یقین بهتر نیافتم = فوجی بهتر از میزبانان دین و میهمانان اعتقاد و یقین نیافتم (همان: ۳۷۰).

۹. متمم بعد از فعل قرار گرفته است: قضا را شیخ در آن روز گل کاری می‌کردند با جمعی از ارباب ارادت = قضا را شیخ در آن روز با جمعی از ارباب ارادت گل کاری می‌کرد (همان: ۴۲۳).

۱۰. فعل بعد از وجه وصفی با وجه وصفی مطابقت ندارد. شیخ عبدالصمد با وجود شغل امور شرعی، تتبع دیوان قدما می‌نموده، از صحبت شعرا و اهل سخن محفوظ بوده‌اند (همان: ۴۴۵).

نهاد وجه وصفی مفرد ولی فعل بعد از آن جمع آمده است.

۱۱. بین فعل و جزء اسمی آن فاصله افتاده است. مدت هشتاد سال آن مملکت وسیع تعلق به آباء و اجداد ایشان داشته است. = ... به آباء و اجداد ایشان تعلق داشته است (همان: ۴۴۱).

۱۲. برای نهاد جمع فعل را به صورت مفرد آورده است. میرزا جانی و پدرش نیز فهیم بوده و در زمان اکبرشاه با چندی از امرای عظام به ولایت سند آمده، بالاخره روی ارادت به درگاه پادشاه نهاد (همان: ۳۸۵).

- محرمان میرزا حرف‌های گفته و ناگفته و سخنان شنیده و ناشنیده را به عرض اشرف رسانید (همان: ۳۲).

۱۳. برای رعایت ادب فعل اول شخص را به صورت سوم شخص آورده است. به تاریخ غرّه ربیع‌الاول سنه خمس و ثلاثین و الف در نزهت آباد هرات در هنگامی که به معالجه المی که به چشم بنده رسیده بود، اشتغال داشت و خانه‌نشین بود، محنت تنهایی را دوا نمود که همه روزه این نسخه را می‌خوانده، اسامی جمعی را از اهل سخن داخل نموده، اشعار خوب اضافه نمود.

۱۴. برای احترام برای نهاد مفرد فعل را به صورت جمع آورده است. میرمزبور (امیر تاج‌الدین خبیصی) از سخن و شعر محظوظ بوده‌اند (همان: ۴۵۲).

حضرت مزبور (خواجه افضل شوشتری) یک لحظه از این کمینه (شاه حسین کیانی) غافل نبودند (همان: ۴۲۲).

۱۵. مطابقت موصوف و صفت به تقلید از زبان عربی:

محمد مومن بیک از قبیله فائزه قزلباش است (همان: ۴۱۰).

محمد جان قدسی بعد از تنظیم احوال و ترتیب اوضاع به شرف زیارت عتبات عالیات و حرمین شریفین مشرف شد (همان: ۳۳۰).

وقتی به خیالات مختلفه خاطر مبارک از او آزرده شد (همان: ۴۳۱).

۱۶. کاربرد حرف اضافه «به» در معنی «با»، «در»، «از» و «بر»

«به» در معنی «با» (سیری جرفادقانی) عزیمت شیراز نموده مدت سه سال به شعرای آن ملک جلیس بوده ... و اکثر اوقات طبیعت او مایل به مطایبه و ظرافت است و در آن روش اشعار خوب و معانی به رتبه دارد (همان: ۳۲۷).

«به» در معنی «در» قاضی جمال‌الدین خوانساری مدت مدید در دارالملک شیراز به تحصیل علوم مشغول بوده و مدتی به خدمت مجتهد الزمانی بهاء‌المله والدین محمدا مطالعه نموده است. = مدتی در خدمت (همان: ۴۵۳).

«به» در معنی «از» اکنون جمعی را از فضلا و حکما و اکابر تقلید می‌کند که آن جماعت خود به التماس به او تقلید می‌کنند. = از او تقلید می‌کنند (همان: ۳۶۲).

«به» در معنی «بر»: فرخی شب به وثاق رفته، قصیده‌ای بگفت و صبح به امیر اسعد خواند. = بر امیر اسعد خواند (همان: ۵۰).

۱۷. کاربرد «با» در معنی «به» شاه دین پناه امرای نامدار و لشکریان نصرت شعار را با سپهسالار اعظم قرچغای خان سپرد. = به سپهسالار اعظم ... سپرد (همان: ۱۰).

۱۸. الف تفخیم را به اسم اضافه کرده است. در این جزو زمان هیچکس سوای رضیا که به این کار مشهور شده، این کار را نکرده است (همان: ۴۱۰).

قاضی جمال‌الدین خوانساری مدت مدید در دارالملک شیراز به تحصیل علوم مشغول بوده و مدتی به خدمت مجتهد الزمانی بهاء‌المله والدین محمدا مطالعه نموده است (همان: ۴۵۳).

۱۹. کاربرد «ی» تعظیم: در محلی که کمینه اهل درک (ملک شاه حسین) را در محل

عزیمت مکه معظمه گذر بر خطه پاک شیراز بود با جناب افادت مآب مذکور (خواجه افضل شوشتری) و خدام سیادت پناه علامی فهامی نورالهدی به سر می‌کرد (همان: ۴۵۵).

– جناب فصاحت شعار ملک الشعرائی با عزیزان مذکور به صحبت شریف رسیده، اشعار در میان آورده، داد اعجاز دادند (همان: ۲۷۴).

۲۰. کاربرد فراوان مصدر جعلی: زال بیک با وجود ترکیت به مرتبه‌ای است که در صد بیان او درآمدن دشوار است. = (ترکیت: ترک بودن) (همان: ۲۷۵).

– به کیمیای انظار اعتبار این مس مغشوش را سکه طلائیّت زده به مصارف قبول قلوب معیران دارالضرب استماع رسانید (طلائیّت = طلا بودن) (همان: ۲۶۳).

۲۱. کاربرد فراوان ترکیبات عربی: لزال نافذاً (همان: ۳۷۰) طیباً طیبا (همان: ۳۱۲) مومی الیه (همان: ۲۸۷) اقضى القضاء (همان: ۴۵۷) واجب الاذعان (همان: ۴۴۷) مدار المهامی (همان: ۲۸۷) کما ینبغی (همان: ۴۳۶).

۲۲. جمع بستن کلمات با نشانه جمع «ات» ایامی در آن مملکت منظور نظر عواطف بیکران بود و روز به روز به نوازشات مسرور می‌شد (همان: ۳۷۲).

آن جماعت (امرای کیچ و مکران) از بیم و هراس که لازمه مردم گرمسیرات می‌باشد از آن سعادت محروم مانده بودند (همان: ۲۷).

۲۳. در متن کتاب چنانچه به جای چنان که به کار رفته است. در سارْدُقْمِشْ مِنْْ اَعْمَالِ جام تلاقی فریقین دست داده، جنگ عظیم واقع شد چنانچه اول شکست عظیم بر لشکر ظفر اثر رسید (همان: ۲۷).

عمیق از شعرای بزرگ است و قصه حضرت یوسف(ع) را به نظم در آورده، چنانچه به دو بحر توان خواند (همان: ۵۰).

۲۴. در سر تاسر کتاب کلمه معتقد را به جای اعتقاد به کار برده است. اعیان و اشراف اردوی همایون متعطش ملاقات آن جنابند به تخصیص خان عالی مکان، علیقلی خان شاملو معتقد بی شمار نسبت به آن سید عالی مقدار دارد. = اعتقاد بی شمار نسبت به آن سید عالی مقدار دارد (همان: ۴۵۲).

– چون معتقد و مذهب میر نزد همه کس ظاهر بود، طبع پادشاه را از این معنی ناخوش آمده به آن سبب خواری بسیار کشیده به جوار رحمت ایزدی پیوست. = چوت اعتقاد و مذهب میر (همان: ۴۴۳).

۲۵. کلمات ترکی در متن کتاب فراوان به کار رفته است. سیورغال (همان: ۳۴۴) تیول (همان: ۳۷۶) مین باشی (همان: ۳۸۴) الکای (همان: ۳۹) یاسا (همان: ۳۷) اویماق (همان: ۳۷۶).

ایلغار (همان: ۳۸) سِنُور (همان: ۳۳) سغناق (همان: ۴۲) بِتِکِجی (همان: ۴۰) قُلُور آقاسی باشی (همان: ۲۱) قاپی (همان: آله قاپی (همان) ایشک آقاسی باشی (همان: ۲۷) قورچی (همان: ۳۰) سَنَجَق (همان) چرخچی (همان: ۳۱) یورت (همان).

۲۶. گنجایش را در معنی «شایسته» و «شایستگی» به کار برده است.

- اکنون که تخت پادشاهی از فرّ وجود مسعود شاه سلیم که ما را به مثابه برادر است مزین گردیده، گنجایش مضایقه قندهار نیست. = مضایقه (محاصره) قندهار شایسته نیست (همان: ۴۳۴).

- طرز او (ابوتراب بیک) به طبع اشرف بسیار خوش آمده والحق گنجایش این اوصاف را دارد. = الحق شایستگی این اوصاف را دارد (همان: ۳۷۸).

۲۷. کلی را به معنی کامل برده است. شاه روح از خطّه همدان است و در اکثر علوم مهارت کلی دارد. = در اکثر علوم مهارت کامل دارد (همان: ۳۹۳).

۲۸. گرام را به معنی گرامی به کار برده است. درباره مولانا کشمیری می‌نویسد: چون در اوایل حال اوقات خجسته ساعاتش را صرف مطالعه علوم نموده اکثر اوقات در خدمت علمای عظام و فقهای گرام به سر می‌برد (همان: ۳۸۴).

۲۹. اکثری را به جای اکثراً به کار برده است. کمالات و فضایل او (عنصری) بسیار است و اکثری او را حکیم نوشته‌اند (همان: ۴۶).

۳۰. ممالک را به معنی سرزمین به کار برده است. محمد جان قدسی از مشهد مقدسه است و در زمان تسلط تورانیان بر ممالک خراسان به عراق رفته، به شرف سجده نواب همایون مشرف شده است (همان: ۳۴۸).

۳۱. تکرار بعضی از ترکیبات: قاضی داور کاشی قدم در وادی شعر نهاد و مدح ابنای زمان گفتمی و توقع کردن را محض کفر و کفر محض می‌دانست (همان: ۳۸۹).

- امید که ارباب فضل و سخنوری و اصحاب کیاست و دانشوری از تربیت خانه توفیق فرصت محل و محل فرصت یافته باشند (همان: ۲۹۳).

- شکر نمکین و نمک شکرین را سخن نام نهاده و نشئه اول عشق و شورش جنون را لقب نظم داده است (همان: ۲۸۷).

۳۲. جمع مکسر را با «ان» فارسی دوباره جمع بسته و به صورت جمع‌الجمع به کار برده است.

- دخل شیخ به مهمام ملکی و مالی به مرتبه‌ای بود که چون خان خانان و امرایان که به تسخیر دکن اشتغال داشتند، التماس قدوم پادشاه نمودند و در عرایض نوشته بودند که اگر آمدن پادشاه صورت نیابد به قدوم شیخ احتیاج است (همان: ۲۷۴).

۳۳. «ی» نکره را هم به موصوف وهم به صفت اضافه کرده است.

- در زمان دولت آن پادشاه (جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه) پسران عالی رتبه شیخ هر یک به مهمی عظیمی اشتغال داشته‌اند (همان).

- مشهور است که در روز عقد، شیخ زاهد به طریقی که شخصی عالی شأنی را تعظیم کنند برخاست و نشست (همان: ۱۴).

۳۴. فیصل را به جای فیصله به کار برده است. چو امرا امر مهم بکتاش خان را فیصل دادند یعقوب خان خزانه بکتاش خان را تصرف نموده، به شیراز رفت (همان: ۲۷).

۳۵. کثرت کاربرد ترکیبات مسجع و تکرار تعارف و مدح و آفرین در شرح احوال شاعران و عالمان که به اطناب می‌گراید: به عنوان مثال در شرح احوال شیخ بهایی نوشته است که: اعلم علمای متأخرین و افضل فضلا و فقهای متبحرین، جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول، استاد بشر و عقل حادی عشر، خلاصه فقهای سید ابرار و زبده فضلالی مذهب هشت و چهار، سلطان العلماء، برهان الحکما، مالک الملک ممالک دانشوری، فرمانفرمای اقلیم معانی گستری، مخبر اشارات تاویل و تنزیل، عارف صاحب کمال و فاضل صاحب حال، شیخ امجد بهاء المله والدین محمدا (همان: ۴۳۲).

۳۶. کاربرد صفات و القاب پی در پی احترام آمیز: امید که این نسخه را قبول تحفه مجلس بهشت آیین و محفل فردوس تزیین اعلی حضرت نواب کامیاب اشرف ارفع اعلی شاهی ظلّ الهی که غرض از تمهید رسوم و قواعد پادشاهی تشییید مبانی ممالک پناهی رسیدن به وجود با وجود اوست، بشود (همان: ۲).

- خصمان اندرونی به دستگیری خصم بیرونی سبب شهادت ملک ملک خصال سعید شهید عاقبت محمود ملک محمود که مربی صوری و معنوی این فقیر بود گردیده (همان: ۳).

۳۷. فزونی کلمات عربی در جمله‌ها: در مشهد مقدسه به لوازم نذورات و تصدقات قیام نموده، خاص و عام آن بلده طیبّه را به افضال و اکرام معزز فرمود (همان: ۳۰).

۳۸. تاریخ در سر تاسر کتاب به زبان عربی نوشته شده است. درباره تاریخ آغاز و اتمام تذکره خیرالبیان نوشته است: فی الشهور سنه سبع عشر والف رقم خیال‌انگیزی بر

اوراق کشید و به تاریخ سلخ رمضان المبارک سنهٔ تسع عشر و الف در دارالسلطنهٔ هرات در صفحهٔ ختم روی نهاد (همان: ۴۶۷).

نتیجه‌گیری

تذکرهٔ خیرالبیان تذکره‌ای عمومی مشتمل بر شرح حال شاعران متقدم و متأخر زمان فارسی تا زمان مؤلف (۱۰۳۶هـ.ق) است. مقدمهٔ کتاب حاوی اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ چگونگی تشکیل دولت صفویه، ایام پادشاهی شاه عباس اول است. چون مؤلف در دربار صفویه رفت و آمد داشته و در بسیاری از سفرها همراه شاه عباس بوده است اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ اوضاع و احوال سیاسی و تاریخی عصر صفویه در اختیار خواننده می‌گذارد. از آنجا که مؤلف تذکره در مراکز علمی مهم آن دوره از قبیل هرات، مشهد، شیراز، تبریز و اصفهان حضور داشته، با بسیاری از شاعران هم‌عصر خود ملاقات کرده و شرح حال آنها را در تذکرهٔ خود آورده است، این تذکره از این جهت بسیار حائز اهمیت است. از طرف دیگر در این تذکره به نام شاعرانی برمی‌خوریم که از ناحیه سیستان برخاسته‌اند، در دیگر تذکره‌های فارسی - تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده است - نام و نشانی از آنها دیده نمی‌شود و این مورد نیز بر اهمیت این کتاب افزوده است. می‌توان با مراجعه به تذکرهٔ خیرالبیان سیر تکاملی شعر فارسی را از آغاز تا زمان مؤلف بررسی کرد. همچنین از منابعی است که می‌توان با مراجعه به آن وضع شعر و شاعری را در عهد صفویه و چگونگی برخورد دربار صفویه نسبت به شعر و شاعری را مطالعه نمود.

پی‌نوشت

۱. تمامی ارجاعات به تذکرهٔ خیرالبیان از نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است. این نسخه عکسی است و مشخصات کامل آن در فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ج ۱ ص ۸۰ آمده است.
۲. بنگرید به نسخهٔ خطی مجلس ص ۱۷۴.

منابع

- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰) نفعات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۳) لوابیح، تصحیح یان ریشار، تهران، انتشارات اساطیر.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸) فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳ ج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دولت‌شاه، سمرقندی (۱۳۶۶) تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پدیده.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۳۵) لباب‌الالباب، به همت سعید نفیسی، ۲ جلد، تهران، انتشارات علمی.
- غزالی، احمد (۱۳۷۰) مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کیانی، ملک شاه حسین (۱۳۴۴) احیاءالملوک، تصحیح منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران
- کیانی، ملک شاه حسین، تذکره خیرالبیان، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲ ج، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.